



An exploration of love in Azerbaijani Folklore Saray and Shakespeare's Hamlet Based on the comparative studies of the American school

Zahra Hosseiniyam ¹ | Pejman Dadkhah ²

1. Ph.D. Candidate, faculty of Arts, Islamic Azad University, Tehran, Iran E-mail: zh9781815@gmail.com

2. Assistant Prof, Egballahoori Institute of higher education, Mashhad, Iran. (Corresponding Author),

E-mail: P.dadkhah@eqbal.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2024-10-17

Received in revised form:
2024-11-23

Accepted: 2025-01-07

Published online: 2025-10-30

Keywords:

American School,
Azerbaijani Folklore,
Comparative Literature,
Culture, Love, Ophelia, Saray

ABSTRACT

Purpose- This research aims to study the similarities and differences in Azerbaijani and European perspectives on themes of love, the role of the beloved, and how they view love and concepts related to it. It does so by comparing the character of Saray in Azerbaijani folklore and Ophelia in Shakespeare's Hamlet based on the American School of Comparative Literature and yet the benefit of this kind of literary research is to describe and understand and understand literary works as well as possible.

Methodology- The present research follows a descriptive-analytical method, with qualitative data analysis. First, the Saray legend was studied using library resources, and the most well-known and popular version was extracted from various sources. Then, Hamlet was analyzed from the perspective of the love between Hamlet and Ophelia. To conduct a comparative analysis of Saray and Ophelia, and their respective loves, information was gathered in line with the American School of Comparative Literature. With this approach, the study aims to describe, analyze, compare, and draw conclusions to reach the stated objectives.

Findings- This research reveals both the differences and similarities between Azerbaijani and European cultures in past centuries regarding concepts such as the status of women, honesty, fidelity in love, and the issue of suicide. In Azerbaijani tribal culture, women are independent and influential, while in the European aristocratic culture portrayed in Hamlet, women are depicted as submissive and vulnerable to influence. This freedom of women can be considered one of the ways to distinguish the culture of Azerbaijan from the elite culture and the properties of the fifteenth century Europe, which the play Hamlet says is open. In Azerbaijani tribal culture, honesty, especially in the context of love, is ingrained, whereas in European courtly culture, deceit in love to fulfill sexual desires seems more probable. It can be an example of the freedom of emotional relationships from the boundaries of commitment in European culture at the time, especially among the noble class. From this point of view, this difference may be considered the most important difference in the two cultures examined by Azerbaijani and European at the time and place discussed. Moreover, loyalty in love is understood as an ethical virtue by women in both cultures. Suicide, when motivated by love preservation as seen in Saray's story, is admired in Azerbaijani tribal culture, while in Hamlet, the nature of suicide conflicts with the moral values of the European society at that time. In this sense, Ophelia's suicide is a source of regret, sorrow, and misconduct in 15th-century European culture.

Conclusion- Ultimately, this comparative study highlights the similarities and differences between Azerbaijani and European cultures of past centuries concerning their attitudes toward love, the role of women, honesty and loyalty in love, and the act of suicide. It shows that love, although a global experience, has its meanings and manifestations in different cultural platforms, different and unique.

Cite this article: Hosseiniyam, Z. & Dadkhah, P. (2025). An exploration of love in Azerbaijani Folklore Saray and Shakespeare's Hamlet Based on the comparative studies of the American school, *Iranian Journal of Anthropological Research*, 15(27), 64-80.

Doi: [10.22059/ijar.2025.383949.459893](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.383949.459893)



بررسی عشق در افسانه سارای آذربایجان و نمایشنامه هملت بر اساس مطالعات تطبیقی مکتب آمریکایی

زهره حسینی اعظم^۱ | پژمان دادخواه^۲

۱. دانشجوی دکتری، پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، رایانامه: zh9781815@gmail.com

۲. استادیار موسسه آموزش عالی اقبال لاهوری، مشهد، ایران، رایانامه: P.dadkhah@eqbal.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸

هدف- این پژوهش با هدف مطالعه اشتراکات و تفرق‌ها در اندیشه و فرهنگ عشایری آذربایجان و فرهنگ درباری اروپایی در قرن‌های گذشته درباره درون‌مایه عشق‌ورزی و جایگاه معشوق و نحوه نگاه وی به موضوع عشق و نیز مفاهیمی که در مناسبت با عشق می‌باشند با بررسی تطبیقی شخصیت سارای در افسانه‌های آذربایجان و اوفلیا در نمایشنامه هملت بر پایه مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی انجام می‌شود و در عین حال فایده این نوع پژوهش ادبی وصف و فهم و درک هر چه بهتر آثار ادبی است.

روش شناسی- روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات به شکل کیفی صورت می‌پذیرد. برای انجام کار ابتدا افسانه سارای به صورت کتابخانه‌ای مطالعه و مشهورترین و محبوب‌ترین روایت از آن از منابع مختلف استخراج شد. سپس نمایشنامه هملت از زاویه دید عشق میان هملت و اوفلیا واکاوی شد و برای بررسی تطبیقی دو شخصیت سارای و اوفلیا و عشقی که بحث می‌شود؛ در مورد نظرها‌های مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی اطلاعاتی گردآوری شد و پژوهش حاضر با این رویکرد برای نیل به هدف ذکر شده به توصیف، تحلیل، تطبیق، قیاس و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

یافته‌ها- نتیجه این بررسی روشن شدن افتراق و اشتراک دو فرهنگ عشایری آذربایجانی و فرهنگ درباری اروپایی نسبت به مفاهیم جایگاه زن، صداقت و وفاداری در عشق و مسأله خودکشی به خاطر عشق است. در فرهنگ ایل آذربایجان زن مستقل و صاحب‌نظر است اما در فرهنگ خواص درباری اروپا که در نمایشنامه هملت نمایانده می‌شود زن مطیع و نفوذپذیر است. این آزادی زن را می‌توان یکی از وجوه تمایز فرهنگ ایلات آذربایجان از فرهنگ اشرافی و خواص قرن پانزده اروپا لحاظ کرد که نمایشنامه هملت باز می‌گوید. در فرهنگ ایل آذربایجان صداقت به خصوص در جریان عشق، نهادینه و چیزی جز بی‌آلوسی و یگانگی نیست اما در فرهنگ درباری اروپایی، فریبکاری در عشق برای رفع تمنای جنسی و هوس‌رانی محتمل‌تر به نظر می‌رسد که می‌تواند مصداق و نمونه‌ای از آزادی روابط عاطفی از قید و بند تعهد در فرهنگ اروپایی آن زمان به خصوص میان طبقه اشراف باشد. از این منظر شاید بتوان این تفاوت را مهم‌ترین اختلاف در دو فرهنگ مورد بررسی آذربایجانی و اروپایی در زمان و مکان بحث شده دانست. همچنین موضوع وفاداری در عشق به عنوان یک فضیلت اخلاقی به ویژه از جانب زنان در هر دو فرهنگ درک و فهم می‌شود. موضوع خودکشی به خاطر عشق نیز با التفات به انگیزه آن که در افسانه سارای برای پاسداری از عشق بوده در فرهنگ ایل آذربایجان ستایش می‌شود ولی خودکشی اوفلیا تحت‌تأثیر رفتار متناقض هملت، هنجارشکنی و در تضاد ارزش‌های فرهنگی درباری اروپا و نشان‌دهنده شکنندگی انسان در مواجهه با دسیسه‌ها و کشمکش‌های اخلاقی است.

نتیجه‌گیری- در نهایت این بررسی تطبیقی، تشابهات و تفاوت‌های دو فرهنگ عشایری آذربایجانی و فرهنگ درباری اروپایی در قرن‌های گذشته در نحوه عشق‌ورزی و مسائل مشغول و مربوط با عشق و نسبت به موضوعات جایگاه زن و صداقت و وفاداری در عشق و خودکشی برای عشق را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد عشق، اگرچه یک تجربه جهانی است اما معانی و نموده‌های آن در بسترهای مختلف فرهنگی، متفاوت و منحصر به فرد است.

کلیدواژه‌ها:

ادبیات تطبیقی، افسانه‌های آذربایجان، اوفلیا، سارای، عشق، فرهنگ، مکتب آمریکا

استناد: حسینی اعظم، زهره. و دادخواه، پژمان. (۱۴۰۴). بررسی عشق در افسانه سارای آذربایجان و نمایشنامه هملت بر اساس مطالعات تطبیقی مکتب آمریکایی، ۱۵

Doi: [10.22059/ijar.2025.383949.459893](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.383949.459893). ۸۰-۶۴، (۲۷)



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

مقدمه

افسانه‌های عاشقانه بخش غنی‌ای از فرهنگ عامه مردم آذربایجان را تشکیل می‌دهند. یکی از این افسانه‌ها افسانه شفاهی سارای است که نقل عشق جانسوز خان‌چوبان و دختری به نام سارای است که سینه به سینه منتقل شده است. «افسانه‌سرایی چیزی جز به زبان آوردن تخیلات نیست... پدیده افسانه محل تجلی و نحوه بیان آن، تجربه‌های اساسی بشری بوده است» (دریابندری، ۱۳۷۹: ۱). درباره افسانه سارای ترانه‌هایی سروده شده که از جمله آن‌ها، ترانه محبوب و مشهور آرپاچایی از ابوالقاسم نباتی است که گوشه‌ای از این افسانه را حکایت می‌کند و در کتاب *آذربایجانین سچیلیمیش ماهنی لاری* ۲ آورده شده است. همچنین چند ترانه مطبوع و دلنشین دیگر با فحوای افسانه سارای ورد زبان مردم آذربایجان است که سرایندگانی ناشناس دارند. نیز شعرهایی وجود دارند که وصف و تشریح زیبایی سارای و قربانت شوم‌ها و تصدقت گردم‌هایی هستند که مادران با لحن لالایی برای فرزندانشان زمزمه می‌کنند. همچنین در برخی از اشعار فارسی و ترکی استاد شهریار نیز اشاره‌هایی به داستان سارای شده است. همین‌طور افسانه سارای در قالب یک فیلم سینمایی تحت عنوان سارای در سال ۱۳۷۶ به کارگردانی یدالله صمدی ساخته شده که به زبان ترکی است و نظیر آن نمایشنامه‌ای به فارسی از ابراهیم آبادی در سال ۱۳۵۶ با نام *سارای، قصه‌ای از سینه و نوائی از ساز عاشقان آذربایجان* است که می‌توان گفت صورت مکتوب افسانه سارای است. در تمامی این موارد افسانه سارای حکایت عشق میان خان‌چوبان و دختر زیبارویی است که از قضا خان ایل، نیز دل به این دختر که نامش سارای است؛ می‌دهد و سارای در وفای به عشقش برای اینکه خان از وی کام نگیرد عشق را بر عقلش چیره می‌کند و خود را در رودخانه غرق می‌کند.

موسوی و آتشی می‌نویسند در انگلستان قرن هفدهم تئاترهای شکسپیر بخشی از فرهنگ عامه‌پسند بود و از جمله نمایش هملت با وجود نوشتار متکلف و به مثابه اثر فاخر ادبی بودن در قلمرو و حیطه فرهنگ عامه بود و مردم به آسانی می‌توانستند درکش کنند و هملت اثری تنها نخبه‌پسند نبوده است (موسوی و آتشی، ۱۴۰۰: ۱۴۷-۱۴۶). در بخشی از این نمایش‌نامه شاهزاده هملت عشقی ژرف و پنهان به اوفلیا دارد که اوفلیا بعد از آگاه شدن از این عشق آن را برای دیگران فاش می‌کند و هملت از وفاداری او ناامید شده و عشقش را انکار و او را سرزنش می‌کند و اعمالی انجام می‌دهد که در پی‌اش اوفلیا به جنون می‌رسد و خود را در رودخانه غرق می‌کند اما هملت در مراسم تدفین او عشقش غلیان می‌کند و آنچه را نهان می‌کرد به زبان می‌آورد.

بررسی تطبیقی عشق سارای در افسانه‌های آذربایجان و عشق اوفلیا در نمایش‌نامه هملت که فراسوی مرزهای ملی و زبانی است وارد حیطه ادبیات تطبیقی می‌شود که روشی خاص در نقد ادبی است. ادبیات تطبیقی اساساً «داد و ستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی می‌کند» (گویارد، ۱۹۵۶: ۵). نجومیان می‌نویسد با سفر سیاحان اروپایی به ایران در قرن شانزده و هفده، ردپاهایی از ایران در نمایش‌های آن دوران یافت می‌شود و همین‌طور رابطه فکری و فرهنگی اصلی ایران و انگلستان را به دوران استعمار هندوستان توسط انگلیسی‌ها نسبت می‌دهد (نجومیان، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۰). اما با التفات بر اینکه نفوذ و رسوخ نمایشنامه‌ای انگلیسی در چند قرن قبل در فرهنگ ایل‌نشین آذربایجان نامحتمل و دور از انتظار است؛ این بررسی تطبیقی با محوریت نظرگاه‌های مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی صورت می‌گیرد که «بررسی شباهت‌ها با تکیه بر زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل است» (بهرامی و بلیغی، ۱۴۰۰: ۹۸) و برای «آشنایی با ادبیات بیگانه و فرهنگ‌های مختلف جهان و رها شدن از تعصبات ادبیات خودی است» (راد و دیگران، ۱۳۹۷: ۲)، بهنام می‌نویسد ادبیات تطبیقی ملل گوناگون بیشتر به تاریخ عمومی افکار مربوط می‌شود که افکار اخلاقی جای مهم‌تری را در ادبیات احراز کرده‌اند به طور مثال در هملت وظیفه انتقام پدر را گرفتن بیشتر از منظر سیر افکار در ملل مختلف، مورد توجه محقق ادبیات تطبیقی است (بهنام، ۱۳۳۲: ۲۱).

با این اوصاف با اینکه شخصیت سارای در افسانه‌های آذربایجان و اوفلیا در نمایشنامه هملت شکل گرفته از دو فرهنگ مختلف هستند اما حائز ویژگی‌های مشترکی هستند و بنیان شکل‌گیری هر دو مواجه شدن با مضمون عشق و قرار گرفتن در جایگاه معشوق است که فرجام هر دو خودکشی است و عشق سرنوشت هر دو را رقم می‌زند. با توجه به اینکه نمایشنامه هملت دوران قرن پانزده میلادی را روایت می‌کند پژوهش حاضر می‌کوشد مؤلفه‌های فرهنگی درباری تأثیرگذار این دوران را در ترسیم شخصیت اوفلیا و مواجهه او با عشق و نیز مؤلفه‌های فرهنگی عشایری آذربایجان در شکل گرفتن شخصیت سارای و عشقش در افسانه‌هایشان را تبیین کند و از این طریق به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که تشابهات و تفاوت‌های دو فرهنگ یاد شده در قرن‌های گذشته در نحوه عشق‌ورزی و مسائل مشغول و مربوط با آن و مضمون‌های مستتر در چند و چون عشقی که حکایت می‌شود؛ به چه صورت است.

پیشینه پژوهش

می‌توان گفت افسانه سارای به دلیل مورد علاقه و پسندیده بودن میان مردم آذربایجان نسبت به سایر افسانه‌های آذربایجانی مجال خوبی برای مورد پژوهش و بررسی قرار گرفتن، داشته است. از این میان مقاله «از ادیسه هومر تا سارای افسانه فولکلور آذری» (ترک‌لادانی و رضایی، ۱۳۹۸)، پژوهشی است که به لحاظ مسأله پژوهش و روش انجام آن به پژوهش حاضر نزدیک‌تر است. نگارندگان در این پژوهش با رویکرد نقد اسطوره‌ای که بیانگر ناخودآگاه جمعی ملل و اقوام است به بررسی جایگاه دو شخصیت داستانی سارای و پنه‌لویه و مفاهیم اسطوره‌ای که موجب شده این دو زن به کهن‌الگوی وفاداری تبدیل گردند؛ می‌پردازند. و اوچ قهرمانی پنه‌لویه را در عشق سرشار به همسر و فرزند و در سارای وفاداری به پیمان و عهد در عشق، تبیین می‌کنند. پژوهش بعدی «الگوی عشق در اسطوره-آئین سارای» (نامورمطلق و علیخانی، ۱۴۰۱)، است که نگارندگان در این پژوهش با رویکرد اسطوره‌کاوی و بر اساس نظریه رنه ژرار تلاش کرده‌اند الگوی عشق را در این روایت بررسی کنند و با روان‌کاوی و جامعه‌کاوی و مطالعه فرهنگ، قربانی شدن معشوق و خودکشی وی را در نتیجه حفظ اصالت و وفاداری دانسته‌اند. پژوهشی دیگر نیز تحت عنوان «تحلیل داستان سارای از دیدگاه نشانه‌شناسی بارت» (کریمی‌فیروزجایی و اکبری، ۱۳۹۶)، با بهره گرفتن از اسطوره‌شناسی که بخشی از دانش نشانه‌شناسی است عناصر اسطوره‌ای وفاداری، شهامت، پاکدامنی و آزادگی قهرمان را راز چرایی تبدیل شدن سارای به اسطوره و ماندگاری آن و بیان‌کننده فرهنگ مردم آذربایجان شمرده است. نیز مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی میراث ناملوس سارای در فرهنگ شهروندان زن اردبیل» (افخمی و زینالی: ۱۳۹۶)، سارای را به عنوان میراث معنوی مردم آذربایجان می‌نگرد که دربردارنده ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و معنوی است و با روشی کیفی و پدیدارشناختی بازنمایی این اسطوره را در زندگی امروزی زنان شهر اردبیل بررسی می‌کند و اشاره دارد که این اسطوره امروزه می‌تواند در احیای ارزش‌های اخلاقی و تعهد در خانواده موثر باشد.

همچنین در پژوهش «روح تراژیک عاشقانه‌های عاشیقی» (رضاپور و رضاپور، ۱۳۹۱)، عاشیق و هنر عاشیقی مورد بررسی قرار گرفته و با نقد دو عاشقانه که سارای یکی از آن‌هاست محتوای تراژیک این ترانه را تأثیرگذار بر روح آدمی و دارای کارکردی تنبیهی بیان می‌کند که هشدار می‌دهد موقعیت خود را دریابیم و در خودآگاهی زندگی کنیم.

در ارتباط با پژوهش‌های درباره نمایش‌نامه هملت با عنایت بر اینکه پژوهش کنونی معطوف به شخصیت اوفلیا و عشق میان او و شاهزاده هملت است تنها به بیان پژوهش‌های انجام شده که با این بخش از نمایش‌نامه قرابت دارند؛ بسنده می‌شود. مقاله «تحلیل نمایی از نقش اوفلیا در هملت ویلیام شکسپیر» (بویانی، ۱۳۸۵)، اوفلیا را مهم‌ترین شخصیت زن در نمایش‌نامه هملت می‌داند و با

بازسازی و سازمان‌دهی رخداد‌های تراژدی نهفته اوفلیا چند و چون ارتباط وی با هملت و علل روان‌پریشی و خودکشی او را بیان می‌کند.

همچنین مقاله «بررسی نقش‌مایه نامه در نمایش‌نامه هملت» (اولیایی‌نیا، ۱۳۸۸)، نامه را وسیله‌ای برای افشا و بسط مضامین اصلی نمایش‌نامه می‌شمرد و یکی از این نامه‌ها که از جانب هملت برای اوفلیا و بیانگر احساس و عشق پاکش نسبت به وی است؛ مورد تجزیه و تحلیل نگارنده قرار گرفته و تأثیر آن در نمایاندن شخصیت هملت به مخاطب تبیین می‌شود.

پژوهش دیگری نیز تحت عنوان «از سکوت مطیعانه تا سرپیچی غیرقابل کنترل: ترجمان شخصیت اوفلیا در اقتباس‌های لارنس الیویه، کنت برانا و مایکل آلمریدا از نمایش‌نامه هملت، نوشته ویلیام شکسپیر» (محسنی، ۲۰۲۳)، انجام گرفته که با بهره‌گیری از نظرات منتقدان مطرح شده شخصیت‌پردازی اسکیزوفرنیک اوفلیا را بررسی می‌نماید و حین استفاده از تفاسیر و نظرات ایشان ادعا دارد که با وجود اینکه هیچ‌کدام از اقتباس‌ها چیرگی نظام پدرسالار را بر اوفلیا انکار نمی‌کنند ولی اقتباس‌های برانا و آلمریدا نشان می‌دهند که تدابیر نظام پدرسالار در کنترل کردن و محدودسازی شخصیت اوفلیا همواره ناقص است.

آنچه در پژوهش‌های مرتبط با افسانه سارای درخور توجه بوده خودکشی سارای برای وفاداری در عشق بوده است که اغلب با رویکردهای اسطوره‌پژوهی به آن پرداخته شده است. در مورد شخصیت اوفلیا در نمایش‌نامه هملت نیز پژوهش‌ها بیشتر از منظرهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. در نهایت آنچنان که بازبینی و جست‌وجو شد؛ پژوهشی روشمند در ارتباط با بررسی عشق در افسانه سارای آذربایجان و نمایش‌نامه هملت بر اساس مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، صورت نگرفته است.

روش‌شناسی پژوهش

هدف این پژوهش مطالعه اشتراکات و تفرق‌ها در اندیشه و فرهنگ ایل آذربایجانی و فرهنگ درباری اروپایی در قرن‌های گذشته درباره مفاهیم مربوط با عشق و درون‌مایه عشق‌ورزی و جایگاه معشوق است که با بررسی تطبیقی شخصیت سارای در افسانه‌های آذربایجان و اوفلیا در نمایش‌نامه هملت بر پایه مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی به صورت توصیفی-تحلیلی و شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات به شکل کیفی صورت می‌پذیرد. برای انجام کار ابتدا افسانه سارای به صورت کتابخانه‌ای مطالعه شد و مشهورترین و محبوب‌ترین روایت از آن از منابع مختلف استخراج شد و برای قیاس تطبیقی مورد نظر از نمایش‌نامه سارای قصه‌ای از سینه و نوائی/ساز عاشقان آذربایجان که روایت افسانه سارای به شکل درام است؛ استفاده می‌شود. همچنین نمایش‌نامه هملت ترجمه مسعود فرزاد از زاویه دید عشق میان هملت و اوفلیا واکاوی شد و برای بررسی تطبیقی دو شخصیت سارای و اوفلیا و عشقی که بحث می‌شود؛ درباره نظرسنجی‌های مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی اطلاعاتی گردآوری شد و پژوهش حاضر با این رویکرد برای نیل به هدف ذکر شده به توصیف، تحلیل، تطبیق، قیاس و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

مبانی نظری

ادبیات تطبیقی دانشی است که به بررسی و تحقیق ادبیات، برون از مرزها می‌پردازد. شورل در تعریف بسیار مختصری که از ادبیات تطبیقی به دست داده است می‌گوید ادبیات تطبیقی یعنی «مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتند» (شورل، ۱۳۸۶: ۲۵). به تعبیری دیگر «ادبیات تطبیقی، هنر روشمندی است که به بحث در باب تشابهات، تأثیرات و قرابت آثار ادبی با هم یا با گونه‌های مختلف دانش انسانی در زمان و مکان‌های مختلف می‌پردازد البته به شرطی که به زبان‌ها و

فرهنگ‌های مختلف منسوب باشند. فایده این نوع پژوهش ادبی وصف و فهم و درک هر چه بهتر آثار ادبی است» (برونل و همکاران، ۱۹۹۶: ۱۷۲). از آنجا که هنر و ادبیات زبانی جهانی دارند وجود شباهت میان آثار ادبی در فرهنگ‌های مختلف، پژوهشگران را بر آن می‌دارد تا مقایسه‌ای برای درک بهتر آثار شکل دهند. ادبیات تطبیقی به بررسی، مطالعه، مقایسه و تطبیق ادبیات ملل مختلف می‌پردازد. گاه این مقایسه در متون، گاه در زمینه شکل‌گیری آن‌ها و گاه بر نویسندگان و دیدگاه‌هایشان تاکید دارد. «ادبیات تطبیقی احساس و عواطف ملی نویسنده یا مشکلات بومی و صبغه محلی اندیشه‌های او و نیز شخصی بودن اینگونه آثار را انکار نمی‌کند بلکه تنها معتقد است که این ویژگی‌ها و خصایص چندان اهمیتی در بررسی‌های تطبیقی ندارند و مرزهای ملی چنانچه با مرزهای زبانی منطبق نباشند چندان اهمیتی ندارند» (مکی، ۱۹۸۷: ۲۴۰).

چنانچه پوست اعلام می‌کند هر ادبیات ملی تنها شاخه‌ای از درخت پرقوت و تنومند ادبیات جهان است و فقط زمانی که در رابطه با دیگری مورد مطالعه قرار گیرد اهمیت و ارزش حقیقی آن عیان می‌شود (پوست، ۱۳۸۸: ۴۴). ادبیات تطبیقی در زادگاه خود یعنی فرانسه در پی منشا الهام و تأثیرپذیری آثار ادبی بود و در مکتب آمریکا با مطالعات فرهنگی و ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی در آمیخته شد. به واقع مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی در پی انتقادهای شدید به مکتب فرانسوی شکل گرفت و تفاوت اساسی میان دو دیدگاه آن است که تطبیقگران آمریکایی برخلاف تطبیقگران فرانسوی اثبات مساله تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را شرط اصلی انجام پژوهش‌های تطبیقی نمی‌دانند و ادبیات تطبیقی را از تاریخ‌گرایی به نقد ادبی نزدیک می‌کنند و بدین ترتیب ادبیات تطبیقی در مکتب آمریکایی زمینه‌های تحقیقی گسترده و متنوعی می‌یابد. ولک از پیش‌تازان مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی چنین بیان می‌کند که «ادبیات تطبیقی بی‌توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد» (مکی، ۱۹۸۷: ۱۹۶). همچنین الدریج می‌گوید «ادبیات تطبیقی شیوه‌ای است برای فراتر نگرستن و برون شدن از موانعی به نام مرزهای ملی. این امر به ما امکان می‌دهد تا گرایش‌ها و جنبش‌های موجود در فرهنگ‌های مختلف و ارتباط ادبیات با دیگر عرصه‌های تعبیر را بشناسیم» (حسان، ۱۹۸۳: ۱۶). نیز هنری رماک یکی از بزرگترین تطبیقگران آمریکا در تعریف ادبیات تطبیقی می‌گوید «ادبیات تطبیقی یعنی مقایسه ادبیات یک کشور با ادبیات یک یا چند کشور دیگر و نیز مقایسه ادبیات با دیگر حوزه‌های دانش انسانی» (الخطیب، ۱۹۹۹: ۵۰). با این تعاریف یکی از وظایف ادبیات تطبیقی «دست کشیدن از اروپا محوری به نفع جست‌وجوی افق‌های وسیع‌تر ادبیات جهان است» (دومینگز و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۴۱).

در ایران نجفی اولین کسی است که سر بسته و بدون آشکارگویی ادبیات تطبیقی مکتب آمریکا را به اختصار و فشرده‌گی به علاقمندان حوزه ادبیات تطبیقی معرفی می‌کند. «ادبیات تطبیقی بررسی روابط ادبیات با رشته‌های گوناگون علوم همچون علوم انسانی از جمله زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و علوم اجتماعی مانند سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم قضایی و غیره است. حاصل کلام چنین است تطبیق ادبیات با حوزه‌های دیگر فعالیت‌های فکری و ذوقی بشر» (نجفی، ۱۳۵۱: ۴۴۸). آنچه نجفی بازگویی می‌کند اقتباس از آراء هنری رماک تطبیق‌گر آمریکایی است. بنابراین با نظر به این اوصاف، یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی، مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های ادبی و فرهنگی که از مرزهای زبانی، جغرافیایی و یا بین رشته‌ای فراترند؛ است که در این پژوهش از آن بهره گرفته می‌شود و به نظر می‌رسد شباهت‌های مضمونی در شکل‌گیری شخصیت سارای و اوفلیا از جمله رویارو بودن هر دو با عشق و معشوق بودن و راه و روش ایشان در مواجهه با عشق و نیز خودکشی هر دو به خاطر عشق با انداختن خود در آب، دلیل کافی برای تحلیل تطبیقی آنان است. این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر تفکر و یا قلم یک نویسنده بر دیگری نیست بلکه مقایسه عشق سارای در افسانه‌های آذربایجان و عشق اوفلیا در نمایشنامه هملت شکل گرفته از دو

فرهنگ مختلف، برای واکاوی مؤلفه‌های فرهنگی نسبت به زنان در مقوله عشق در دو فرهنگ عشایری آذربایجان و فرهنگ درباری اروپا در قرن‌های گذشته و تبیین شباهت و اختلاف آن‌ها در این زمینه است.

افسانه سارای در ادبیات شفاهی آذربایجان

افسانه سارای سرنوشت غم‌انگیز دختر زیبارویی است که در وفای به عهد و پیمانی که با عشقش خان‌چوبان بسته، خود را در رودخانه غرق می‌کند. این افسانه به صورت‌های مختلف روایت شده و حقدار در کتاب «عشقنامه سارای در ادبیات و هنر آذربایجان» که روایت‌های چندگانه و سبک‌های ترانه‌سرایی، نمایشی و سینمایی داستان‌های عشقی سارای و خان‌چوبان به هر دو زبان ترکی و فارسی است در رابطه با یکی از مشهورترین این روایت‌ها چنین می‌نویسد که سارای دختر مردی به نام سلطان‌کیشی یا اصلان بیگ در دشت مغان بود که هنگام تولد مادرش را از دست می‌دهد این دختر زیباروی و پسرعمویش آیدین ملقب به خان‌چوبان به معنای سردسته چوبان‌های منطقه دل در گرو عشق هم دارند اما زمانی که در انتظار بازگشت خان‌چوبان از بیلاق و رسیدن بهار و عروسی هستند خان یکی از ایل‌های دیگر حین گردش و شکار سارای را می‌بیند و عاشق او می‌شود و پس از بازگشت، گروهی را برای خاستگاری می‌فرستد اما سارای و پدرش به دلیل پابندی به عهده‌ی که با خان‌چوبان بسته بودند درخواست او را نمی‌پذیرند و فرستاده‌های خان درصدد برمی‌آیند که سارای را به زور ببرند و او را سوار بر اسبی می‌کنند و راهی می‌شوند اما سارای در مسیر عبور از رودخانه آریاچایی برای اینکه خان از وی کام نگیرد و به عشقش به خان‌چوبان وفادار بماند خود را از روی اسب به رودخانه می‌افکند و غرق می‌شود (حقدار، ۲۰۲۳: ۵۴۸). همچنین نامورمطلق و علیخانی در پژوهش «الگوی عشق در اسطوره-آئین سارای» به تحقیق در خصوص روایت‌های متعدد و متفرق سارای به صورت میدانی و مصاحبه با اهالی دشت مغان پرداخته‌اند و در کنار روایتی که پیش‌تر بیان شد و قوی‌تر و مشهورتر از سایر روایت‌ها است چند روایت دیگر را نیز بیان می‌کنند. به عنوان مثال یکی از روایت‌ها به این شرح است که آیدین پسر عموی سارای عاشق اوست ولی پدر سارای او را به عقد مردی متمکن و ثروتمند از روستای همسایه در می‌آورد و پسرعموی سارای برای انتقام به اسبی که قرار است عروس را تا خانه داماد ببرد غذای فراوان بدون آب می‌دهد و در شب عروسی هنگام عبور از رودخانه، اسب سرش را برای نوشیدن آب خم می‌کند و سارای به داخل رودخانه می‌افتد. روایتی دیگر نیز با این مضمون آورده شده که سارای نامزد پسرعموی خود خان‌چوبان است و غالباً ساعتی در روز را کنار رودخانه وقت سپری می‌کند. یک روز که سارای کنار رودخانه نشسته چشم خان روستایی دیگر به او می‌افتد و رودخانه که توان تحمل چشم نامحرم به سارای را ندارد او را به درون خود می‌کشد (نامورمطلق، علیخانی، ۱۴۰۱: ۳۵۳).

افسانه سارای مایه خلق آثار متعددی در موسیقی آذربایجان است که یکی از پرآوازه‌ترین آن‌ها سروده‌ای از ابوالقاسم نباتی است. «گدین دئین خان چوبانا/ گلمسین بو ائل موغانا/ گلسه قالار ناحق قانا/ آپاردی سئلر سارانی/ بیر اوجا بویلو بالانی/ آریاچایی آشدی داشدی/ سئل سارانی گوتدی قاشدی/ آریاچایی درین اولماز/ آخار سولار سرین اولماز/ سارای کیمین گلین اولماز/ آریاچایی آشدی داشدی/ سئل سارانی آلدی قاشدی/ آلاگوزلو قلم قاشلی» (دمیرچی، ۱۳۸۶: ۹).

بروید به خان‌چوبان بگویند / امسال به مغان باز نگرده / اگر باز گردد خون ناحقی به گردش خواهد بود / سارای را آب‌ها برد / سارای زیبا و بلند قامت را / رودخانه آریاچایی یا ارس جوشید و طغیان کرد / سارای را آب‌ها ربود و گریخت / رودخانه آریاچایی یا ارس عمیق نیست / آب‌های روانش سرد نیست / عروسی مثل سارای نیست / رودخانه آریاچایی یا ارس جوشید و طغیان کرد / سارای را آب‌ها ربود و گریخت / سارای چشم سیاه و ابرو کشیده را.

خلاصه نمایشنامه هملت

هملت نمایشنامه‌ای تراژدی اثر ویلیام شکسپیر است و گزیده آن به این شرح است که هملت، شاهزاده دانمارک، با شنیدن خبر مرگ پدرش به کاخ پادشاهی می‌آید و می‌بیند عمویش، کلادیوس، بر تخت نشسته و با مادرش ازدواج کرده است. هملت از این اوضاع برمی‌آشوبد و بدگمان می‌شود. تا اینکه یک شب خواب می‌بیند روح پدر به هملت می‌گوید کلادیوس او را از طریق چکاندن زهر در گوشش به وقت خواب کشته است و درخواست انتقام می‌کند. هملت با پی‌ریزی نمایشنامه‌ای که داستانش به ماجرای کشته شدن شاهی به دست برادرش مربوط می‌شود و اجرا شدن آن در مقابل شاه با آشفته‌گی وی از جرم او اطمینان می‌یابد و نزد مادر می‌رود و به او اعتراف می‌کند که چقدر از وی متنفر است. در این حین هملت با دیدن سایه‌ای در پشت پرده تصور می‌کند که شاه در پشت پرده گوش ایستاده است پس شمشیر را می‌کشد ولی به اشتباه پولونیوس پدر معشوقه‌اش اوفلیا را که پشت پرده پنهان شده بود را می‌کشد. کلادیوس که تصمیم به نابودی هملت گرفته ولی نمی‌خواهد آن را آشکار کند او را به انگلستان می‌فرستد. در این سفر دو دوست هملت نیز همراه او اعزام می‌شوند. اینان نامه‌هایی مبنی بر حکم قتل شاهزاده را با خود دارند اما با عوض شدن نامه‌ها به جای هملت این دو نفر کشته می‌شوند. در این اوضاع، لایریتس، پسر پولونیوس، برای انتقام پدر به دنبال هملت است. هم‌چنین اوفلیا، که از کشته شدن پدرش به دست محبوب از شدت غم و اندوه دیوانه شده پس از آنکه چند گل از کناره رود می‌چیند خود را در آب می‌افکند و غرق می‌شود. هملت پس از اینکه متوجه توطئه قتل خود می‌شود به دانمارک برمی‌گردد. کلادیوس در ظاهر می‌خواهد هملت و لایریتس را آشتی دهد؛ بنابراین به خواهش او هر دو موافقت می‌کنند که برای سنجیدن خود، در مبارزه‌ای نمادین شرکت کنند. اما به لایریتس شمشیری می‌دهند که نوک شمشیر به زهر کشنده آغشته است. در طول این مبارزه تن‌به‌تن، کلادیوس جامی زهرآلود به هملت می‌دهد، ولی مادر هملت بی‌خبر جام را سرمی‌کشد و می‌میرد. سپس هملت زخمی می‌شود اما پیش از مرگ در اثر گلاویز شدن شمشیر او و لایریتس جابجا شده و لایریتس نیز زخمی می‌شود. هملت و لایریتس هر دو توسط شمشیر زهرآلود مجروح شده‌اند و می‌دانند که مرگشان حتمی است. در پایان هملت به سوی کلادیوس حمله برده و او را از پای درمی‌آورد (شکسپیر، ۱۳۴۲: ۲۷۲-۱).

جایگاه زن

مردم ایل آذربایجان مردمانی باغیرت و سخت‌کوش بوده‌اند که سالانه دو تا چهار بار کوچ می‌کردند تا شرایط مناسب برای زندگی و دامداری را داشته باشند. از این نظر مظهر خود اتکایی و خود کفایی هستند و همین استقلال و خود ایستایی در شخصیت سارای نیز نمود پیدا می‌کند. حقدار بنابر مجموع روایت‌های مختلفی که حول افسانه سارای وجود دارد و همگی در این باب هم‌کلام هستند که افسانه سارای مرتبط با ایلات آذربایجان است؛ می‌نویسد سارای در دشت مغان به دنیا می‌آید و در طبیعت آذربایجان پرورش می‌یابد. زندگی ایل‌نشینی در دشت پهناور مغان، با کشاورزی و دامداری می‌گذشت (حقدار، ۲۰۲۳: ۵۴۸). از طرفی زن در ساختار اجتماعی ایل اثر مهمی در دوام و تحکیم نظام خانوادگی و ایلی داشته و زن نیمی از بنیاد ایل است که نقش اثرگذاری در بقا و پایداری نسل ایل و تادیب و پرورش آن دارد. زن ایل آزادانه در کنار مردان کار و زندگی می‌کرده است و نیز در مسائل اجتماعی و سیاسی ایل، با آنها مشورت می‌شد. خودباوری زن ایل و جسارت و شجاعت او را می‌توان از گفت‌وگوی سارای با جبار که ارباب است؛ دریافت.

«جبار - هیچ می‌دونی اینجا مال کیه؟

سارای - مال یه آقاییه مثل شما، اون هم از این‌ها (شلاق را نشان می‌دهد) به دست می‌گیرد. جبار - (می‌خندد) مگه هر کی شلاق به دستش بگیره اینجا مال اونه؟ سارای - تا آنجایی که من یادم میاد هر کی آمده و مدعی شده که اینجا مال اونه از این‌ها توی دستش بوده. جبار - نه این اشتباه شماست... ما با این اسب می‌تازونیم.

سارای - نه این عادت شماست... اسب‌های شما فعلاً اینجاست ولی اون هنوز توی دست شماست» (آبادی، ۱۳۵۶: ۵۰-۴۹).

جرات‌ورزی و جسارت داشتن، ویژگی خوبی است که زن ایل آن را داراست و در نمایشنامه، سارای درست و بجا این ویژگی را به کار می‌گیرد و بی‌محابا از نظام فئودالی و ارباب-رعیتی و ظلم و ستمی که به ایشان می‌شود با ارباب حرف می‌زند.

اوفلیا یک دختر نجیب‌زاده اهل دانمارک، فرزند پولونیوس، خواهر لایرتیس و معشوقه شاهزاده هملت است. در هملت شکسپیر شخصیت اوفلیا دختری ساده‌ لوح و خوش‌باور و تا حدودی احمق است که بعد از کشته شدن کاملاً ناخواسته پدرش به دست هملت، دچار دیوانگی می‌شود و در رودخانه خودکشی می‌کند.

«اوفلیا- قربان، هملت در این اواخر خیلی به من اظهار محبت کرده است. پولونیوس - محبت! پوه! شما مانند دختر بی‌تجربه و چشم گوش بسته‌ای حرف می‌زنید که هنوز از خطرهای این بازی بی‌خبر است؛ آیا این چیزی را که اظهار محبت از طرف هملت می‌نامید باور می‌کنید؟ آیا حقیقت معتقد هستید که وی راست می‌گوید و جداً بر سر حرف خود ایستاده است؟

اوفلیا- چه عرض کنم قربان، به فکر من چیزی نمی‌رسد.

پولونیوس - هان! من می‌فهمم و به شما خواهم گفت موضوع از چه قرار است. این اظهارات هملت ابداً قلبی نیست و شما بیهوده آن‌ها را باور کرده‌اید. پس بدانید که هنوز بچه هستید. خودتان را بهتر از این محافظت کنید وگرنه مردم خواهند گفت که فلانی پدر یک دختر احمق است» (شکسپیر، ۱۳۴۲: ۴۴-۴۳).

«لایرتیس - بترسید. اوفلیا حذر کنید. خواهر عزیزم و عنان محبت خود را فقط تا آن اندازه آزاد بگذارید که از دسترس هوس و خطر و شهوت برکنار باشید» (همان، ۴۱).

همانطور که در نمایشنامه دیده می‌شود اوفلیا بیش از اندازه ضعیف نشان داده می‌شود. اوفلیا تحت سلطه و کنترل پدر و برادرش قرار دارد و آن‌ها برای او مشخص می‌کنند که او چگونه باید رفتار کند. لایرتیس برادر اوفلیا که آماده رفتن به سفر است به اوفلیا چنین نصیحت می‌کند که عقل و خرد انسان در جوانی در خدمت تن است و از آنجا که اوفلیا هنوز خیلی جوان است باید نسبت به ابراز عشق هملت بی‌توجهی کند تا تحت کنترل هوس‌های جوانی قرار نگیرد. از طرف دیگر پدرش پولونیوس معتقد است که دخترش نباید اسیر خواسته‌های زود گذر هملت شود. به همین دلیل ازدخترش می‌خواهد که از هملت جدا شود.

«بر اساس نظریه یوست که از پایه‌گذاران مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی است هیچ‌گونه محدودیت در تفاوت در ژانر، ملیت آثار مورد تطبیق یا مفاهیم مورد مطالعه وجود ندارد و محقق می‌تواند با برگزیدن و تساهل در انتخاب گستره تحقیق را وسعت بخشد» (کشاوری و خضری‌فقه، ۱۴۰۲: ۷۸).

بر این اساس قیاس شخصیت سارای که شکل گرفته از فرهنگ ایل‌نشینی آذربایجان و اوفلیا که از فرهنگ اشرافی اروپایی است؛ می‌تواند بازتاب دهنده شباهت و تفاوت دو فرهنگ باشد. چنانچه بحث شد؛ زن ایل از برتری‌هایی بهره‌مند بود که هر زن آزاده‌ای آرزوی آن را دارد. زن ایل پایه‌پای مردش، در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فعالیت می‌کرد. در فرهنگ ایل‌نشینی آذربایجان با زن‌ها در تمام زمینه‌ها و حتی مسائل سیاسی مشورت می‌شد و توصیه‌های آنان معمولاً

کارآمد و مفید بود. سارای دختری است که پرورش یافته در فرهنگ ایل است و از همین رو صاحب اندیشه است و ابراز وجود می‌کند. اما در نمایشنامه هملت، اوفلیا به عنوان دختر مطیع و بی‌فکری که فاقد اراده قوی است شخصیت‌پردازی می‌شود. پدر اوفلیا همواره به او می‌گوید که چگونه رفتار کند و او مختار نیست آنچنان که خود می‌خواهد رفتار کند. این استقلال و صاحب‌نظر بودن و آزادی زن را می‌توان یکی از وجوه تمایز فرهنگ ایلات آذربایجان از فرهنگ اشرافی و خواص قرن پانزده اروپا لحاظ کرد که نمایشنامه هملت باز می‌گوید.

صداقت در عشق

ایلات آذربایجان جایگاه صمیمیت، صداقت و آرامش هستند. سیره صداقت یک آموزه اخلاقی و تربیتی میان ایلات آذربایجان است. بی‌آلایشی، راستگویی و درستکاری صفات بی‌بدیل مردمان ایل‌نشین آذربایجان است. صداقت در عشق از آداب فرهنگی مردمانی است که به راحتی دروغ نمی‌گویند علی‌الخصوص در اینباره که قوای عاطفی و احساسات درگیر است و عشق مفهومی بی‌اساس و خفیف برای انسان ایل‌نشین نیست.

«خان‌چوبان - دلم به من می‌گه نرو اما اصلاً بیگ می‌خواد که من برم می‌بینم که چشم‌های تو هم خواسته دلمو قبول داره ولی من زود برمی‌گردم.

سارای - می‌دونم همه حرف‌های تو رو قبل دارم تو زود برمی‌گردی و من منتظر می‌مونم.

خان‌چوبان - باور نمی‌کنی؟

سارای - تو هیچ‌وقت به من دروغ نگفتی» (آبادی، ۱۳۵۶: ۹۵).

در این بخش گزیده شده از نمایشنامه سارای، گفت و شنود سارای و خان‌چوبان در این‌باره است که خان‌چوبان ناچار به بردن گله‌ها به بیلاق است و می‌بایست عروسیشان تا برگشتن خان‌چوبان به تأخیر بیفتد و چنان‌چه روشن است سارای این علت تعویق در وصال را قبول دارد. پذیرش آسوده خاطر عشق خان‌چوبان از سمت سارای می‌تواند ناشی از صفا و سادگی و سلامت و صداقت جاری در فرهنگ ایل آذربایجان باشد. از همین رو انگاره پذیرفته شده از خان‌چوبان این است که به این فضیلت اخلاقی آراسته است و سارای یقین به عشق او را در اثر صداقتی که در فرهنگشان نهادینه است؛ داراست.

«لایرتیس - این را هم بدانید که عواطف حقیر هملت به جز ظاهرسازی و شهوت‌رانی زودگذر چیزی نیست... این عشق نزد هملت بازیچه‌ای است که برای گذراندن وقت بد نیست ولی وی بیش از دقیقه‌ای به آن مشغول نخواهد بود همین و بس.

اوفلیا - بیش از این چیزی نیست؟

لایرتیس - یقین بدانید که بیش از این چیزی نیست و فکر آن را از خاطر خود دور کنید...

اوفلیا - من این اندرزهای نیکوی شما را در دل خود نگاهداری خواهم کرد» (شکسپیر، ۱۳۴۲: ۳۹-۴۰).

اما در قسمت منتخب از نمایشنامه هملت، تردید به عشق هملت از جانب اوفلیا تحت تأثیر توصیه‌های برادرش است که عشق او را لذت و خواسته‌ای لحظه‌ای و آنی و برای خوشی جسمانی توصیف می‌کند و هملت را در گفته‌اش صادق نمی‌داند. ضعف مفهوم صداقت در ساحت پادشاهی و زندگی اشرافی قرن پانزده اروپا می‌تواند ناشی از مؤلفه‌های فکری و فرهنگی خواص باشد که برای یک شاهزاده، مصلحت‌های سیاسی از عشق ارزشمندتر و پراهمیت‌تر است و یا روابطی که تعهد در آن‌ها بی‌ربط است و رابطه منحصر به سبب شور و هیجان‌های زودگذر است بعید و غیر منتظره نیست. بنابراین برادر اوفلیا همین دلایل را برای خودداری اوفلیا از باور عشق هملت به کار می‌برد و اوفلیا در عشق هملت مردد می‌شود.

«در مطالعات تطبیقی مکتب آمریکایی نویسندگان، آثار، سبک‌ها، گرایش‌ها و ادبیات‌هایی مقایسه می‌شوند که هیچ‌گونه تأثیری در آن‌ها قابل اثبات نیست یا بنا بر آن نیست که اثبات شود» (رماک، ۱۳۹۱: ۵۶). قیاس مضمون صداقت عاشق در عشق و یقین و شک به آن از جانب معشوق در این دو اثر، روشن‌کننده ارزش‌ها و هنجارهای رایج در فرهنگ آذربایجان و اروپای قرن‌های پیش است که به مدد آن می‌توان به اختلافی بزرگ نظر داد. به نظر می‌رسد عشق و دلدادگی در ایل آذربایجان جز یگانگی و بی‌آلایشی نیست و عاری از کردارهای اغواکننده و فریبنده است و در مقابل، آنچه به عشق یک شاهزاده اروپایی به راحتی نسبت داده می‌شود فریب‌کاری و هوس‌رانی است که می‌تواند مصداق و نمونه‌ای از آزادی روابط عاطفی از قید و بند تعهد و وفاداری در فرهنگ اروپایی آن زمان به خصوص میان طبقه اشراف باشد. از این منظر شاید بتوان این تفاوت را مهم‌ترین اختلاف در دو فرهنگ مورد بررسی آذربایجانی و اروپایی در زمان و مکان بحث شده دانست.

وفاداری در عشق

در افسانه سارای پاداری سارای به عشق خان‌چوبان که از ازدواج با خان ایل امتناع می‌کند و وفاداری پدرش به قول وصلتی که به خان‌چوبان داده است؛ عشق را در مفهوم وفاداری معنا می‌کند. وفاداری از سمت سارای بر سر عهد و پیمان در عشق، گذشته از موضوع دل‌بستگی، چیزی است که عرف ایل است. وفای به عهد و پیمان یکی از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم در ایل به شمار می‌رود چرا که عواقب پیمان‌شکنی را تجربه کرده‌اند. اگر بنا باشد به این مسأله اساسی توجه نشود زندگی ایشان دچار بی‌نظمی و هرج و مرج خواهد شد و اهل ایل از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد و در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست می‌شود. همچنین ستون و پایه اصلی زندگی در ایلات آذربایجان به همبستگی قومی مشروط است و از جایی که خان‌چوبان پسرعموی سارای است و عشق و ازدواج دخترعمو و پسرعمو، ازدواجی خویشاوندی است و در جامعه و تاریخ آذربایجان، پیشینه فراوان و اهمیت بسیار داشته است؛ می‌توان وفامند بودن پدر سارای به وعده‌اش به خان‌چوبان را در ارتباط با اهمیت همبستگی قومی در جامعه ایلات آذربایجان دانست.

«اصلان بیگ- نه آن‌ها هنوز از اصل قضیه باخبر نیستند از رابطه سارای با خان‌چوبان اطلاعی ندارند مگر اینکه چند تا آدم ناخلف پیدا بشه و واسه خودشیرینی هم که شده جریان عهد و پیمان ما را مو به مو واسشون تعریف بکنه» (آبادی، ۱۳۵۶: ۸۷). در نمایشنامه شکسپیر، هملت عشقی پنهانی به اوفلیا دارد که این عشق را جز به خود او برای کسی بیان نکرده است و عمل اوفلیا بدعهدی نسبت به عشق هملت با فاش کردن نامه‌های عاشقانه او به دیگران است که به خاطر فرمانبرداری از پدر، نامه‌ها را به او واگذار می‌کند تا با خوانش آن‌ها در نزد شاه، ادعای خود را مبنی بر دیوانگی هملت بر اثر عشق اوفلیا اثبات کند. هملت که از این رخداد آگاه می‌شود از وفاداری اوفلیا ناامید شده و بدبینی‌اش به زنان دامن می‌خورد و این خیانت و رساندن اظهار عشق‌هایش به دیگران را بر نمی‌تابد و اوفلیا را تقبیح و سرزنش و عشق خود را انکار می‌کند.

«اوفلیا- نه قربان، ولی همان‌طور که دستور دادید نامه‌هایی که به من نوشته بود رد کردم و دیگر به او اجازه ندادم که به ملاقات من بیاید.

پولونیوس- ها! همین باعث دیوانگی او شده است... بیا برویم به حضور شاه. باید این مطلب را به شاه عرض کنیم. البته ممکن است بعضی‌ها از این افشای راز خشمگین شوند ولی اگر سرگذشت این عشق شدید را پنهان بداریم می‌ترسم عواقب وخیم‌تری در بر داشته باشد. بیا برویم» (شکسپیر، ۱۳۴۲: ۶۸).

در بررسی تطبیقی بر اساس مکتب آمریکایی «به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود؛ آنچه در این مکتب اصالت دارد اصل تشابه و همانندی است» (الخطیب، ۱۹۹۹: ۵۰). بر این اساس می‌توان با مقایسه مضمون وفاداری و پایداری بر سر عهد و پیمان در عشق که در دو اثر افسانه سارای و نمایشنامه هملت واگویی می‌شود؛ ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی این دو را از یکدیگر بازشناخت و دریافت. در افسانه سارای وفاداری بر سر عهد را یکی از ویژگی‌های زیست فردی و اجتماعی مردمان این سرزمین می‌توان دانست و چنانچه تحلیل و تفسیر شد در زندگی ایلی، پیمان‌شکنی و خیانت در عهد روا نیست و مردم، پیمان‌شکنی را نکوهش می‌کنند و این فرهنگ اجتماعی در زندگی فردی نیز نفوذ پیدا می‌کند و گویی به نوعی فرهنگ‌آموزی می‌شود و عشق که همانند نیرویی مرموز و ناشناخته در هر فرد است با وفاداری در آن، به آداب و بینش جمعی تبدیل می‌شود. در نمایشنامه هملت، بعد از خبردار شدن هملت از فاش شدن عشقش توسط اوفلیا، بی‌وفایی و خیانت را از مادرش به سبب ازدواج با عمو و نداشتن اندوه از مرگ همسر، به اوفلیا و تمام زنان تعمیم می‌دهد. عدم وفاداری‌ای که در نمایشنامه هملت پیش کشیده می‌شود نکوهیده شده و از رذایل اخلاقی شمرده می‌شود و این نکته می‌تواند ارزشمندی وفا بر سر عهد و پیمان و منحصرأ وفا در عشق را در جامعه اروپای قرن پانزدهم تأیید و تصدیق کند. به واقع اصول اخلاقی جامعه انگلستان قرن پانزدهم نیز، همانند بسیاری از فرهنگ‌ها در گوشه‌های مختلف دنیا بیشتر به دلایلی جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی هرچند استوار بر ریشه‌های روان‌شناختی، وفاداری در عشق را حسن اخلاقی می‌شمرد و پا گذاشتن روی آن راه، به‌ویژه برای زنان، ناپسند می‌داند. بدین لحاظ وفاداری در عشق، مفادی است که علی‌رغم تفاوت‌ها و حتی تعارض‌ها در فرهنگ جوامع بشری از فضایل اخلاقی به حساب می‌رود که ملتزم بودن به آن، موثر در داشتن زندگی مطلوب است.

خودکشی برای عشق

از میان تمام مرگ‌های موجود، خودکشی‌ها اغلب برای ما تأسف‌آورترند اما در افسانه سارای، خودکشی او برای حراست از عشق، مفهومی است که این افسانه را ماندگار و جاودانه کرده است. در نظام ارزشی سنتی ایل در تقابل همیشگی عقل و عشق، مرتبه عشق از عقل بالاتر است و عاشق واقعی با عقل حسابگر بیگانه است تا این اندازه که گرفتن تصمیم خود را به آب رودخانه انداختن، برای سارای دشوار نیست و خودکشی سارای وابسته به ارزشی است که فرهنگ برای آن قائل شده است.

«فرستاده‌های خان - معطل چی هستید اسب‌ها را زین کنید زود باشید.

صدای طغیان آب را می‌شنویم. سارای کنار رود ارس نزدیک می‌شود. رود دیوانه‌وار می‌غرد و سارای خود را به رودخانه می‌افکند. در این موقع اصلاً بیگ درحالی‌که سراسیمه به طرف رود ارس خیز برداشته سکوت صحنه را فرا می‌گیرد» (آبادی، ۱۳۵۶: ۱۰۷).

اوفلیا معشوقه جفا دیده هملت در نهر آبی غرق می‌شود. اگرچه مرگ اوفلیا را می‌توان یک اتفاق دانست اما حقیقت این است که او دختر فرمان بردار و ساده‌لوحی است که با مرگ پدر و طرد شدن از سمت هملت به جنون کشیده می‌شود و فقط از طریق جنون است که عاملیت می‌یابد و از این طریق سخنانی به زبان می‌آورد که هرگز در گذشته جرات ادای آن‌ها را نداشت و در پی همین بی‌پروایی و عقل‌باختگی بی‌هیچ تلاشی بر روی آب نهر می‌ماند تا غرق شود. از این دورنما می‌توان مرگ اوفلیا را خود خواسته در نظر گرفت. خودکشی همواره در جوامع بشری پیچیده و متناقض‌نما بوده است که فرد با خودکشی توصیه‌های مذهب و ارزش‌های انسانی را در مورد معنا و مفهوم زندگی نقض می‌کند. خودکشی اوفلیا نیز در تضاد با ارزش‌های حاکم بر جامعه وقت اروپا بوده و اوفلیا با خودکشی هنجارشکنی می‌کند.

«گرتروود - یک مصیبت نگذشته، مصیبت دیگر از راه می‌رسد. لایرتیس خواهر شما غرق شد.

لایرتیس - غرق شد؟ ای‌وای کجا؟

گرتروود- بر کنار نه‌ری درخت بیدی کج روییده و برفراز آن خم شده است و برگ‌های سفید خود را در سطح آینه‌آسای نه‌ر منعکس می‌کند. اوفلیا به این مکان آمد و سر خود را با تاجی از گل شاهی اشرفی و گزنه و گل دگمه‌ای مزین کرده بود. اوفلیا از بید بن کهن سال بالا رفت تا گل‌های خود را بر شاخ‌های آن بیاویزد. ناگهان یک شاخهٔ حسود شکسته شد و دختر با غنایم خود در آن نه‌ر گریان فرو افتاد. دامنش بر سطح آب گسترده شد و تا مدتی وی را مانند دختری دریائی روی آب نگهداری می‌کرد. در این مدت اوفلیا قطعاتی از نغمات قدیم می‌سرائید. چنانچه گویی از درک خطر خود عاجز است یا مانند مخلوقی است که اصلاً در آب زائیده شده است و در آن مسکن دارد. اما چندی نگذشت که لباس‌های وی آب نوشیده سنگین شدند و دوشیزهٔ بدبخت را از سرایندگی‌های غم‌انگیزش به طرف مرگ در میان گل و لای فرو کشیدند» (شکسپیر، ۱۳۴۲: ۲۱۱).

«ادبیات تطبیقی به طور مرسوم به حوزه‌ای از پژوهش‌های ادبی نسبت داده می‌شود که در آن آثار ادبی یا ادیبانی از دو زبان و ملیت متفاوت با یکدیگر مقایسه می‌شوند و در نهایت شباهت و تفاوت میان دو اثر یا نویسندهٔ مورد نظر به عنوان یافته‌های اصلی پژوهش مطرح می‌شود» (آریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۰). با بررسی تطبیقی موضوع خودکشی که در دو جامعهٔ متفاوت اتفاق افتاده است به نظر می‌رسد مضمون خودکشی در افسانهٔ سارای، رفتاری بهنجار منطبق بر فرهنگ ایل‌نشینی در تأیید وفاداری در عشق و در نمایشنامهٔ هملت نابهنجار و نشأت گرفته از جنون اوفلیا است و تفاوت‌های اساسی در نگاه به موضوع خودکشی و تقابل عقل و عشق در دو فرهنگ یاد شده وجود دارد. این بررسی تطبیقی نشان می‌دهد چگونه یک عمل واحد در دو فرهنگ متفاوت می‌تواند پسندیده یا نکوهیده باشد.

جدول ۱. بررسی عشق سارای در نمایشنامهٔ آذربایجانی و عشق اوفلیا در نمایشنامهٔ هملت بر اساس مطالعات تطبیقی مکتب آمریکایی (نگارندگان)

اثر	شخصیت	بررسی تطبیقی جایگاه زن	بررسی تطبیقی مضمون صداقت در عشق	بررسی تطبیقی مضمون وفاداری در عشق	بررسی تطبیقی خودکشی به خاطر عشق
نمایشنامهٔ سارای قصه‌ای از سینه و نوائی از ساز عاشقان آذربایجان	سارای	در فرهنگ ایل آذربایجان زن مستقل است و نقش ارزشمندی در ساختار اجتماعی ایل دارد همچنین صاحب اندیشه است و ابراز وجود می‌کند.	عشق و دلدادگی در فرهنگ ایل آذربایجان جز یگانگی و بی‌آلایشی نیست و عاری از کردارهای اغوا کننده و فریبنده است.	در فرهنگ ایل آذربایجان وفامند بودن به عهد به ویژه در پیمان عشق امری حیاتی و تضمین کنندهٔ سلامت ساختار اجتماعی ایل است.	خودکشی عملی شجاعانه و نجیبانه برای وفاداری و پایبندی در عشق و منطبق بر فرهنگ ایل‌نشینی آذربایجان است.
نمایشنامهٔ هملت	اوفلیا	در فرهنگ درباری اروپایی زن مطیع و بی‌فکر و فاقد ارادهٔ قوی و کم‌توان در درک صلاح و خیر خویش است.	در فرهنگ درباری اروپایی مصلحت‌های سیاسی از عشق ارزشمندتر است و عشق به سبب هیجان‌های زودگذر و هوس‌رانی و فریب‌کاری تعبیر می‌شود.	در فرهنگ درباری اروپایی وفاداری در عشق به خصوص از سمت زن اصول اخلاقی و فرهنگی است که با نکوهیده شدن اوفلیا به سبب بی‌وفایی در عشق، انتقال داده می‌شود.	در فرهنگ درباری اروپایی خودکشی عملی نا بهنجار و مایهٔ تأسف و اندوه و نشأت گرفته از جنون است.

نتیجه‌گیری

با بررسی افسانه سارای از ادبیات فولکلور آذربایجان و نمایشنامه هملت از آثار ادبی انگلستان، محتوای عشق با قیاس دو شخصیت سارای و اوفلیا که در جایگاه معشوق قرار دارند مورد واکاوی قرار گرفت و از این طریق، افتراق و اشتراک دو فرهنگ ایل آذربایجانی و فرهنگ درباری اروپایی در قرن‌های گذشته بر اساس نظریه‌های مکتب آمریکا در ادبیات تطبیقی، در خصوص مؤلفه‌هایی چون جایگاه زن، شک و یقین به عشق، وفاداری در عشق و مفهوم غلبه عشق بر عقل و خودکشی، تبیین شد. در فرهنگ جامعه ایل نشین آذربایجان، زن مستقل است و نقش ارزشمندی در ساختار اجتماعی ایل دارد که این هویت را می‌توان در شخصیت سارای به خوبی سراغ گرفت که در قالب کلیشه‌ای زن ناآشنا به امور جامعه و کم‌توان در درک صلاح و خیر خویش، پرداخته نمی‌شود. اما شخصیت اوفلیا در نمایشنامه هملت دختر حرف‌شنو و مظلوم و معصومی است که به عنوان دختری احساساتی و نابخرد مورد تقبیح و سرزنش پدر و برادر و حتی هملت واقع می‌شود. شاید بتوان با احتیاط این جایگاه اوفلیا و رفتاری که از سوی مردان با وی می‌شود را به عموم جامعه اروپا تسرری داد و این افتراق در جایگاه زن در دو فرهنگ بحث شده را بازشناخت. همچنین یقین سارای از عشق خان‌چوبان برحسب سنت و فرهنگ عشایری است که مردمان ایل را صادق بار آورده و عشق برایشان جایگاه والایی دارد و صداقت در تعلق خاطر و دلبستگی، در میانشان بی‌مناقبه و دلیل متقنی در پذیرفتن عشق است. اما در نمایشنامه شکسپیر، عشق هملت از سوی پدر و برادر اوفلیا، تنها کشش جنسی و جسمی و نالایمن و دروغ و فریبکاری توصیف می‌شود و اوفلیا تحت‌تأثیر نصیحت‌های پدر و برادر به عشق هملت شک و تردید دارد.

می‌بایست گفت فرهنگ رایج در دو سوژه مورد مباحثه، سبب بروز محتوای صداقت در عشق و نسبت دادن دروغ به عشق و تعریف جنسی آن در دو اثر است که نشان دهنده یک اختلاف بزرگ فرهنگی است. نیز با بررسی موضوع وفاداری در عشق، به شباهت کثیر در پهنه فرهنگ‌ها نسبت به سوژه وفاداری پی برده شد که در فرهنگ ایل آذربایجان وفامند بودن به عهد به ویژه در پیمان عشق امری حیاتی و تضمین‌کننده سلامت ساختار اجتماعی ایل است. نیز چنانچه از نمایشنامه هملت برگرفته شد وفا در عشق به خصوص از سمت زن از اصول اخلاقی و فرهنگی جامعه اروپای وقت بوده که با نکوهیده شدن اوفلیا به سبب بی‌وفایی در عشق، انتقال داده می‌شود. سرانجام موضوع خودکشی در افسانه سارای حاوی نکته عمیق و تأمل برانگیز حراست و نگهداری از عشق است که منجر به رجحان دادن عشق بر عقل و واکنشی غم‌انگیز برای حفظ عشق و افکندن خود در رودخانه می‌شود. پیوند مفهوم پایداری در عشق و خودکشی به دلیل آن، علتی است که این خودکشی را در فرهنگ ایل نه تنها زشت نمی‌شمرد بلکه عملی شجاعانه و نجیبانه وصف می‌کند. اما در نمایشنامه هملت خودکشی اوفلیا نشأت گرفته از ناامیدی و جنون است که از دلایل عمده خودکشی در فرهنگ جوامع گوناگون است. از این نظر خودکشی اوفلیا مایه تأسف و اندوه و حسرت و عملی نابهنجار در فرهنگ اروپای قرن پانزده است. در انتها این بررسی تطبیقی، تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی عشایری آذربایجانی و درباری اروپایی را در قرن‌های گذشته نسبت به موضوعات جایگاه زن و صداقت و وفاداری در عشق و خودکشی را مشخص کرد. در هر دو اثر، عشق نیرویی قدرتمند است که سرنوشت شخصیت‌ها را رقم می‌زند اما ماهیت و پیامدهای آن بسته به زمینه فرهنگی متفاوت است.

منابع

- آبادی، ابراهیم (۱۳۵۶). *سارای قصه‌ای از سینه و نوائی از ساز عاشقان آذربایجان*. تبریز: انتشارات تلاش.
- افخمی، بهروز. زینالی اناری، محمد (۱۳۹۶). «بازنمایی میراث ناملوس سارای در فرهنگ شهروندان زن اردبیل». *دو ماه‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۱۴(۵)، ۲۲-۱.

- آریان، حسین. کمالی‌بانیانی، مهدی‌رضا. نقدی، محمدعلی (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی لیلی و مجنون با اصلی و کرم آذربایجان». مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۱(۴۱)، ۵۹-۸۱.
- الخطیب، حسام. (۱۹۹۹). *آفاق الادب المقارن من العالمیه الی العولمه*، دوحه، المجلس الوطنی للثقافه و الفنون و التراث. برونل، پیر، پیشوا، کلود، روسو، آندره میشل. (۱۹۹۶). *ما الادب المقارن؟ ترجمه غسان السید، دمشق، دارعلاءالدین. بهنام، جمشید (۱۳۳۲). ادبیات تطبیقی. تهران: نشر مسعود سعد.*
- بهرامی، ثمین، بلیغی، مرضیه (۱۴۰۰). «مطالعه تطبیقی مفهوم انقلاب در ژرمینال اثر امیل زولا و مادر نوشته ماکسیم گورکی». مطالعات بین رشته‌ای ادبیات هنر و علوم انسانی. ۱ (۱)، ۹۵-۱۱۳.
- ترک‌لادانی، صفورا. رضایی، پری (۱۳۹۸). «از اودیسه هومر تا سارای افسانه فولکلور آذری» نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۱(۲۱)، ۲۱-۱.
- حسان، عبدالحکیم. (۱۹۸۳). «الادب المقارن بین المفهومین الفرنسی و الامریکی»، فصول، القاهره، ۱(۳)، ۱۷-۱۱.
- حقدار، علی اصغر (۲۰۲۳). *عشقنامه سارای در ادبیات و هنر آذربایجان*. نشر مجازی باشگاه ادبیات. دریابندری، نجف ۱۳۷۹. *افسانه اسطوره*، تهران: نشر کارنامه.
- دومینگز، سزار، ساسی، هان، ویلانوا، داریو (۱۳۹۹). *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*. ترجمه مسعود فرهمندفر و روشنگر اکرامی. تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- دمیرچی، حسن (۱۳۸۶). *آذربایجان سچیمیش ماهنی لاری*. تبریز: نشر اختر.
- راد، آسیه، فارسیان، محمدرضا، بامشکی، سمیرا (۱۳۹۷). «نگاهی تطبیقی به رویکرد پوزیویتیسم در رمان‌های ژرمینال و سنگ صبور». ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱ (۱۳)، ۷-۳۹.
- رضاپور، علی. رضاپور، رقیه (۱۳۹۱). «روح تراژیک عاشقانه‌های عاشیقی» کتاب ماه ادبیات، ۶۴، ۵۶-۵۲.
- رماک، هنری (۱۳۹۱). *تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی*. ترجمه فرزانه علوی‌زاده. ادبیات تطبیقی، ۲، ۷۳-۵۴.
- شکسپیر، ویلیام (۱۳۴۲). *هملت*. ترجمه مسعود فرزاد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شورل، ایو. (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کریمی‌فیروزجایی، علی. اکبری، الهام (۱۳۹۵). «تحلیل داستان سارای از دیدگاه نشانه‌شناسی بارت» دو فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی ۴(۲)، ۶۸-۵۵.
- کشاورز، مسعود. خضری‌قچه، حبیب‌اله (۱۴۰۲). «صدای صلح در شعر جنگ: تطبیق متن محور گزیده اشعار قیصر امین‌پور و ویلفرد اوون» مطالعات تاریخی جنگ، ۷(۱)، ۷۳-۸۵.
- گویارد، ماریوس فرانسوا. (۱۹۵۶). *الادب المقارن، اصوله، تطوره و مناهجه*. قاهره: دایرالمعارف.
- محسنی، حسین. (۲۰۲۳). «از سکوت مطیعانه تا سربیزی غیرقابل کنترل: ترجمان شخصیت اوفلیا در اقتباس‌های لارنس الیویه، کنت برانا، و مایکل آلمریدا از نمایشنامه هملت، نوشته ویلیام شکسپیر» نشریه افق‌های زبان، ۷(۲)، ۱۶۹-۱۴۷.
- مکی، الطاهر الاحمد، (۱۹۸۷). *الادب المقارن، اصوله، تطوره و مناهجه*، قاهره: دارالمعارف.
- موسوی، بتول و آتشی، لاله. ۱۴۰۰. «بررسی اقتباس هملت در انیمیشن سیمپسون‌ها» مطالعات بین رشته‌ای ادبیات هنر و علوم انسانی. ۱ (۲)، ۱۴۵-۱۷۲.
- نامورمطلق، بهمن. علیخانی، پریسا (۱۴۰۱). «الگوی عشق در اسطوره-آئین سارای» پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی، ۴(۸)، ۳۷۲-۳۴۲.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۵۱). *ادبیات تطبیقی چیست؟*. ماهنامه آموزش و پرورش، ۷، ۴۳۵-۴۴۸.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۴). «آئینه آب مجموعه ادبیات تطبیقی» به کوشش بهمن نامور مطلق، ادبیات ایران در انگلستان و آمریکا، ۱۷۹-۱۶۹.

- ولک، رنه، وران، آوسته (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یوست، فرانسوا (۱۳۸۸). *فلسفه و نظریه‌ای جدید در ادبیات*، ترجمه علیرضا انوشیروانی، ادبیات تطبیقی، ۲ (۸)، ۵۶-۳۷.
- Abadi, E. (1356). *A story of the chest and the new instrument of the lovers of Azerbaijan*. Tabriz, Talash . (in Persian)
- Afkhami, B. Zeinali anari, M. (1396). Representation of the intangible heritage of SARAY in the culture Ardabil female citizens. *Culture and Folk Literature*. Year 5, No. 14, May & June 2017 (in Persian)
- Arian, H. Kamali baniani, M. Naghdi, M. (1396). Comparative study of Leily and Majnoon with the Asli and Karam of Azerbaijan. *Comparative literature studies*, Year 11, number 41, 81-59. (in Persian)
- Alkhtib, H. (1999). *Horizons of Comparative Literature from the world to globalization*, Doha, National Council for Culture, Arts and heritage. (in Persian)
- Bronail, P. Pishva, K. Roso, A. (1996). *What is comparative literature Translated Ghassan al-Sayed*, Damascus, Dar al-Din. (in Persian)
- Behnam, J. (1332). *Comparative literature*, Tehran, Massoud Saad publications . (in Persian)
- Bahrami, S. Balighi, M. (1400). A Comparative Study of the Concept of Revolution in Germinal by Émile Zola and Mother by Maxim Gorky. *Interdisciplinary Study of Literature, Arts & Humanities*, Vol.1, No.1 (Spring & Summer 2021. 95-113. (in Persian)
- Daryabandi, N. (1379). *Mythology*, Tehran, Karnameh. (in Persian)
- Dominger, S. Sasi, H. Vilano, D. (1399). *Income on comparative literature*. Translated by Masoud farhamandfar and roshnik Akram. Tehran. Siahrood publications (in Persian)
- Demirchi, H. (1386). *Azerbaijani sichilmish mahnilari 2*, Tabriz, Akhtar. (in Persian)
- Goyard, M. (1956). *Comparative literature, its origins, development and approaches*. Cairo: Department of knowledge . (in Persian)
- Hesan, A. (1983). The following is a list of the most commonly used words in the Qur'an: Al-qahra, *Al-qahra, except 1*, Volume 3, 17-11. (in Persian)
- Haghdar, A. (2023). *Saray's love letter in Azerbaijani literature and art. Virtual publishing of the Literature Club..* (in Persian)
- Karimifiroozchai, A. Akbari, E. (1395). *Two specialized quarterly journals of fiction studies fourth year second issue*. 68-55. (in Persian)
- Keshavarz, M. Khezrigahe, H. (1402). The Voice of peace in war poetry: adaptation of the text of the excerpt of the poems of Kaiser aminpour and Wilfred Owen. *Historical studies of war*, period 7, No. 1, 85-73. (in Persian)
- Mohseni, H. (2023). From Subservient Reticence to Uncontainable Defiance: The Rendition of Ophelia in the Adaptations of Hamlet by Olivier, Branagh, and Almereyda Scientific Quarterly Journal of Language Horizons, *Alzahra University*. 147-169
- Moki, A. (1987). *Comparative literature, its origins, development and approaches*, Cairo: Maarif House. (in Persian)
- Moosavi, B. Atashi, L. (1400). An Examination of the Simpsons' Adaptation of Hamlet. *Interdisciplinary Study of Literature, Arts & Humanities*, Vol.1, No.2 (Fall 2021 & Winter 2022). 145-171. (in Persian)
- Namvar Motlagh, B. Alikhani, P. (1401). The Pattern of Love in Myth-Ritual. *Literary Interdisciplinary Research, Institute for Humanities and Cultural Studies*. Year 4 No. 8. 372-342. (in Persian)
- Njafi, A. (1351). What is comparative literature?. The monthly magazine of Education, No. 7. 435-448. (in Persian)
- Noojoomian, A. (1384). The water mirror of the collection of comparative literature, by the efforts of Bahman Namur absolute, *Iranian literature in England and America*. 179-169. (in Persian)
- Rad, A. Farsian, M. Bamshaki, S. (1397). A comparative look at the positivism approach in Germanic novels and the patient stone." Special letter of Comparative Literature, *Persian language and literature School*, No. 1 (Series 13), 39-7. (in Persian)
- Rezapoor, A. Rezapoor, R. (1378). The tragic spirit of love. *The book of the month of literature*, No. 64. 56-52. (in Persian)
- Remak, H. (1391). Definition and function of Comparative Literature. Translated by farsana alawizadeh. *Comparative literature*, number two. 73-54. (in Persian)
- Shakespeare, W. (1342). *Hamlet. Translated by Masoud Farzad*, Tehran: Ketab published.. (in Persian)

- Sherol A. (1386). *Comparative literature*, translated by tahmurth Sajjadi, Tehran: Amir Kabir publications. (in Persian)
- Torkladani, S. Rezai, P. (1398). From “The Odyssey”, by Homer to “Saray” Azerbaijani folk legend (a comparative Study) *Journal of Comparative Literature Faculty of Literature and Humanities Shahid Bahonar University of Kerman* Year 11, No 21, Autumn / Winter 2020. 2-21. (in Persian)
- Velk, R. Veran, A. (1373). *The theory of literature*, translated by Zia Mohamad and Pervez migrant Tehran: scientific and cultural publications. (in Persian)
- Yost, F.(1388). *New philosophy and theory in literature*, translated by Alireza anushirvani, comparative literature, second year, No. 8. 56-37. (in Persian)

